

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نظام گل مژده  
۲۱ جولای ۲۰۱۶

## شرم احساسی انقلابی است

چندی است دوباره تب کنکاش پیرامون حمید اشرف داغ شده است. جماعتی در قلب تمرکز توده ای و اکثریتی ها در المان ، برای حمید اشرف در شهر کلن ، سمینار حمید اشرف شناسی تحت عنوان "سمینار بررسی نو نگاشته ها و نو یافته ها پیرامون تاریخ جنبش فدائی، نگاه و جایگاه حمید اشرف در دوام سازمان چریک های فدائی" راه انداخته اند، جماعتی بی هیچ علاقه و اعتقادی به راه و نام و آرمان حمید اشرف. کسانی که مبلغ و مروج جنبش سبز و رفرم و دوم خرداد و همزیستی و اتحاد و انتقاد با این جناح و آن دسته بر آمده از تشنجات داخلی جمهوری اسلامی بوده و در هیچ زمینه و هیچ موردی نقطه مشترکی با حمید اشرف نداشته و در چهارچوب گرایشات سیاسی شان ، حمید اشرف عامل عدم تعامل و بازتولید خشونت محسوب می شود. جماعتی دیگر در حیطه فرهنگ سازی و گفتمان پروری حکومتی در داخل کشور در قالب مهرنامه ها و اندیشه پویا ها و مؤلفین و محققین دولتی چون عرفان قانعی فرد و محمود نادری و عبدالله شهبازی و محمد مهدی پرتوی و هوشنگ ماهریان ، با به کار انداختن شاخک های حسی خویش در تشخیص خطرات احتمالی برآمده از تاریخ نچندان دور سیاسی کشور در گرایش جوانان بدان سو، به حمید اشرف می پردازند تا با تخریب چهره و شخصیت حمید اشرف در اذهان جوانان ، خیال خود را در عدم تشکیل هر گونه نطفه بندی یک گرایش انقلابی حول و حوش اندیشه و آرمان وی راحت سازند.

از جمله حمید اشرف ، اخیراً نیز مدعی جدیدی یافته است که علاقه مند به کشف و ثبت مسائل مربوط به او و کشف چگونگی قتل وی و همرزمانش و حقیقت نهفته در فاجعه کشتار ساواک در پایگاه خیابان خیام در تهران نو میباشد که به شهادت فرزندان مادر شایگان (ناصر وارژنگ / دانه و جوانه) و فرار حمید اشرف از آن جا منجر شد .

مورد مصاحبه ای که اخیراً بین یکی از کارمندان ساواک با نام پرویز معتمد و ایرج مصداقی صورت گرفته است چگونگی این علاقه مندی را آشکار می کند ، مصاحبه ای که بنا بر ادعای مصاحبه کننده ، یعنی ایرج مصداقی با انگیزه لکه زدائی از چهره حمید اشرف صورت گرفته است . او در این رابطه می گوید : "من برام مهم قبل از هر چیز شخصیت حمید اشرفه و اون که در واقع چهره اش لکه دار نشه " ( ۱ ) و با تمسک به این جمله که البته در تناقض با همه ادعاهای بعدی و قبلی وی صورت گرفته به مصاحبه با یکی از عناصر ساواک می پردازد که به اذعان خود در شناسائی و تله گذاری برای دستگیری و به زیر مهمیز کشیدن و شکنجه و کشتار انقلابیون از هیچ چیزی دریغ نمی ورزیده است . آن چه در ابتداء و در این میان قابل تأمل است نه خود مصاحبه و نه قباحث نشست و برخاست با فردی

است که باید رسماً در دادگاهی مردمی و صالح به عنوان عامل سرکوب و قتل مورد محاکمه قرار می گرفته است بلکه تناقضات و دروغ هائی است که مضمون مصاحبه را فاقد هرگونه وجاهت تحقیقی و قابلیت استناد از نظر تاریخی گردانده و در مظان همه گونه شک و تردید و پرسش تا حد قضاوت قرار می دهد. ایرج مصداقی که در تعریف از خویش، خود را دارای هویت هائی چون " هویت یک زندانی سیاسی سابق ، هویت سیاسی (احتمالاً منظور هویت یک فعال سیاسی است) ، هویت حقوق بشری ، دنبال اجرای عدالت " (۲) معرفی نموده و بلافاصله اضافه می کند که "یک هویت دیگر هم دارم به عنوان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران" (۳) و فکر می کند که به صرف آشنائی با زبان فارسی، برخوردار از انگیزه پرس و جو در مورد وقایع تاریخی جامعه، آشنائی با فعالین سیاسی قدیم و جدید ، از دانش سیاسی و جامعه شناسانه و تاریخ پژوهانه علمی نیز برخوردار است. او فکر می کند در جایگاهی قرار گرفته است که با طرح چند پرسش به زعم خودش "دانش پژوهانه" می تواند به نقاط تاریک تاریخ میهن مان آن طور که خود می پندارد دست یابد. با همه این ادعاها وقتی با یک عنصر ساواکی مواجه می شود تنها کاری که میکند این است که زمینه ای به وجود بیاورد تا آن عنصر ساواکی هر چه دل تنگش می خواهد ردیف کرده و در تکمیل وظیفه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی ، وی و کتاب سراسر جعلی و مغرضانه منسوب به فردی به نام محمود نادری ، راست و دروغ را به خورد خواننده و شنونده بدهد.

نگاهی به مصاحبه مزبور نشان میدهد که زبان و بیان نهفته در آن و روند پیشرفت آن فاقد هرگونه برخورد سؤال برانگیزانه و دانش پژوهانه ایست که بتواند راه به کشف تناقضات و راست و دروغ نهفته در گفته های عنصر ساواک ببرد و وی را موظف به توضیح حقایق مد نظر، مانند کشف چگونگی ضربه حمید اشرف و مثلاً غبار زدائی ادعائی از چهره وی و چگونگی جان باختن دانه و جوانه کند. این مصاحبه دچار چنان تناقضات و پریشان گوئی هائی می گردد که عکس العمل فعالان و بازماندگان مبارز دهه چهل و پنجاه شمسی را بر انگیزته و بر اساس میزان اطلاعات و انگیزه های مبارزاتی شان آنان را وادار به موضع گیری و افشای مضمون آن می گرداند. از آن جا که مصاحبه مورد اشاره ایرج مصداقی با پرویز معتمد ساواکی نه بر اساس ویژگی هائی پژوهش گرانه و حتی ژورنالیستی و بر اساس نثرم های عادی روزنامه نگاری صورت گرفته است، و در عین حال مصاحبه گر علی رغم ادعاهای بسیار شدید و غلیظ خویش مبنی بر شناخت عمیق از مسائل جنبش انقلابی در دهه چهل و پنجاه ، فاقد اطلاعات کافی برای به تقابل گرفتن گفته های مصاحبه شونده میباشد ، این وظیفه عملاً به عهده فعالان قدیم و جدید جنبش و علاقه مندان به تاریخ و سرنوشت جنبش و مطلعان دیگر می افتد که در افشای توضیحات کارمند مسؤل شناسائی و سرکوب نیروهای انقلابی بکوشند. که از آن جمله است مقاله رفیق اشرف دهقانی تحت عنوان "رفیق حمید اشرف در خاطرات یک ساواکی بی همه چیز" اشرف دهقانی در این مقاله به افشای مضمون و ماهیت مصاحبه مصداقی با فرد ساواکی پرداخته ، امری که موجب بر آشفتگی مصداقی و اتخاذ موضعی بسیار پریشان و هیستریک از جانب او در قالب مصاحبه ای اینترنتی با کانال تصویری به نام میهن گشته است. در این مصاحبه ایرج مصداقی با پرهیز از هرگونه پاسخگوئی به دروغ ها و تناقضات نهفته در مصاحبه با عنصر ساواک ، در مصاحبه اینترنتی مزبور با پرووکاسیون و هوچی گری تلاش در مخدوش نمودن اذهان نموده است .

در این جا با استناد به مسائل مطروحه چه در مصاحبه وی با عنصر ساواکی و چه مصاحبه اینترنتی که از هیچ گونه بار آموزشی، روشنگرانه و سالم برخوردار نبوده و در تکمیل و ترمیم یکدیگر و به شکل مضمّن کننده ای به تاریخ بخشی از جنبش انقلابی و مشخصاً تشکیلات چریک های فدائی خلق پرداخته، تلاش می شود که ماهیت زشت و متناقض این برخورد نشان داده شده و سوء استفاده از نام و آرمان حمید اشرف برملا گردد. ایرج مصداقی مصاحبه اش

با فرد ساواکی را با ارائه مقدمه ای در مورد چگونگی کشته شدن "دانه و جوانه / ارژنگ و ناصر شایگان" و ادعای مأمور رژیم جمهوری اسلامی، یعنی محمود نادری، مبنی بر قتل آن دو کودک توسط حمید اشرف شروع نموده و اذعان داشته است که حتی ساواک شاه به عنوان مدعی اصلی در نبرد چریک ها با رژیم شاه ادعای قتل دو کودک توسط حمید اشرف را نداشته است. مصدافی ادعا دارد چون حقیقت برای وی بسیار مهم تر از اردتش به حمید اشرف بوده است، به دنبال کشف پاسخ این سؤال بر آمده است. بدین شکل و در تمام پروسه پیشبرد مصاحبه با عنصر ساواکی و مصاحبات اینترنتی، آن چه دستاویز مصدافی قرار گرفته است، دریافت پاسخی از پرویز معتمد ساواکی است که مطرح می کند: "شیوهی فرار حمید اشرف به این صورت بود که ابتدا نارنجک می انداخت. نارنجک که منفجر می شد بلافاصله با مسلسل به سمت مأمورین شلیک می کرد. از هر طرف که می خواست فرار کند پشت سرش هم نارنجک می انداخت و در پناه آن می کوشید از منطقه دور شود...". همان ابتدا قبل از این که درگیری شروع شود حمید اشرف نارنجک ها را پرتاب کرد و به شکلی که توضیح دادم گریخت. قبل از پرتاب نارنجک از سوی حمید اشرف و صدای شلیک مسلسل اش، صدای تیری به گوش نرسید. این نشان دهندهی آن است که آن دو بچه توسط او کشته نشدند... (۴) - نقل قول ویراستاری نشده - پورتال -

او با مانور روی این مسأله و این که کاشف و عامل لکه زدائی از چهره حمید اشرف بوده است زمین و زمان را به هم دوخته است تا از پاسخ گویی به مسائلی که توسط رفیق اشرف دهقانی پیش رو گذارده شده طفره رفته و آن گاه هر مشتاق و پرسنده ای را که بخواهد مضمون این مصاحبه و توضیحات ساواکی مزبور را مورد سؤال قرار دهد بدهکار نموده و مسائل مطروحه در مصاحبه را عین حقیقت جلوه دهد. مصدافی تا آن جا پیش می رود که میگوید: "اگر من به جای اشرف دهقانی بودم یک اطلاعیه ای می دادم و تشکر می کردم که یک لکه ننگین از مسئله ام... پاک کرده، دشمنم، نمی فهمم، خنده داره اصلاً، ادعائی که اشرف دهقانی می کنه هیچ عقل سلیمی نمی پذیره...". (۵) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال - (یعنی اشرف دهقانی باید اطلاعیه می داده و از آقای ساواکی تشکر می کرده است).

مصدافی با تلاشی همه جانبه سعی می کند به اذهان خوانندگان و شوندگان مصاحبه هایش بقبولاند که روح و جوهر مصاحبه، کشیدن زیر زبان فرد ساواکی در ارتباط با چگونگی کشته شدن دانه و جوانه "ناصر و ارژنگ شایگان" بوده و خود نیز به مقصد مد نظرش رسیده است و ساواکی مورد نظر نیز نفعی در دروغ گویی و قلب وقایع نداشته است و آن جا که با پرسش هائی که ظاهراً انتظارش را نداشته است روبرو می شود، به جای پاسخگویی و نقد، با اتخاذ تکنیک ضد حمله و سپس فرار به جلو، و آن هم به سخیف ترین و زشت ترین شکل ممکن، زمین و زمان را به هم می دوزد تا در انبوه تهمت ها و فرا فکنی هایش، موضوع، انگیزه اصلی و چگونگی مصاحبه اش گم شده و پرسشگر و منتقد و معترض به این گونه مصاحبات بودار، و مشخصاً فعالان چریکهای فدائی خلق، بدهکار ایشان از آب در آیند. شاید به جرأت بتوان گفت که ایرج مصدافی در طول تمام دوران کار سیاسی و انتشاراتی اش این گونه بی حساب و کتاب، این گونه دریده و شنیع و این گونه پراکنده و متناقض بی گذار به آب نزده بود. وی که عملاً و نظراً در هیچ موردی به مطالب مندرج در نوشته رفیق اشرف دهقانی در قبال توضیحات عنصر ساواک پاسخ نداده است، در عین حال مدعی است که برای روشن شدن نقاط تاریک تاریخ میهن مان می رود و گفتگو می کند. (۶) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال - او برای ارضای خود و فریب مخاطبینش خطاب به رفیق اشرف دهقانی داد و فریاد راه می اندازد که: "تو جونتو برداشتی آمدی خارج، تو سال شصتت هم شما نبود، ببینید وقتی که هوادار ساده سازمان چریکهای فدائی خلق بدون پشتوانه در شهرها می موند و دستگیر می شد و زیر شکنجه میرفت، خانم اشرف دهقانی و اطرافیانشون از امکاناتی که خلق براشون فراهم کرده بود برای فرار از مهلکه استفاده می کردند" (۷) نقل قول ویراستاری نشده -

پورتال- البته او در این جا علی رغم حافظه بسیار خوب مورد ادعایش می خواهد نادیده بگیرد و به فراموشی بسپارد که روح انگیز دهقانی (۸) ، خواهر رفاء بهروز و اشرف دهقانی، در روز هشت تیرماه سال شصت، درست در سالروز جان باختن حمید اشرف ، به دست جمهوری اسلامی تیرباران شد. احتمالاً به زعم ایرج مصداقی رفیق روح انگیز یا نسبتی با اشرف دهقانی نداشته و در زمره اطرافیان و نزدیکان اشرف دهقانی محسوب نمی شده و یا وی در کره ماه و در ارتباطی دیگر به چنگ ساواک اسلامی افتاده و کشته شد. مصداقی با گفتن این که "خانم اشرف دهقانی و اطرافیانشون از امکاناتی که خلق برایشون فراهم کرده بود برای فرار از مهلکه استفاده می کردند" نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- می خواهد عامدانه نادیده بگیرد که رفیق هادی میرکابلی، از بنیانگذاران تشکیلات چفخا پس از قیام بهمین پنجاه و هفت و از یاران نزدیک رفیق اشرف دهقانی در سال شصت و یک از مأموریت خویش در کردستان به تهران بازگشته و در پی تلاش برای بازسازی تشکیلات تهران ، در همان سال در حین اجرای یک قرار لو رفته ، در یک درگیری مسلحانه به طور جدی زخمی ، دستگیر و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها جان باخته است. به زعم ایرج مصداقی، او و بسیاری دیگر از نزدیکان و یاران و رهبران تشکیلات چفخا به کردستان رفتند تا از مهلکه بگریزند و گویا آن ها در کردستان جان بر کف علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه نکردند. او عمداً لیست بلند بالائی از جانباختگان چریک را با توجه به انشعابات و تناسب گستردگی این تشکیلات که بیانگر مبارزه و مقاومت فعالان و همزمان و یاران و نزدیکان و اطرافیان اشرف دهقانی است، کتمان می کند.

جالب تر این که ظاهراً ایرج مصداقی خود کتاب بذره‌های ماندگار اشرف دهقانی را مطالعه نموده، در همین مصاحبه اش با "کانال میهن" به آن استناد می کند وی بی شک در آن جا نیز خوانده است که در همان تیرماه سال شصت ، اشرف دهقانی با یکی از برادرانش ملاقات می کند و هر دو خواهر و برادر پس از سوگی چند باره، این بار در سوگ خواهر عزیزشان به صحبتی درد آشنا می نشینند. علی رغم این همه، مصداقی برای جور شدن جنس پرخاش هیستیریکش چنین رفتار زشت و بی مایه ای را از خود بروز می دهد. البته و متأسفانه رفتار و گفتار مصداقی به همین مورد و به این جا ختم نشده و در حدود دو ساعت صدور معلومات ، سعی در تحمیق و تخریب اذهان دارد تا ضمن تخلیه خویش از خشم ناشی از دسته گلی که به آب داده، به زعم خویش توپ را در زمین اشرف دهقانی انداخته و او را بدهکار توضیحاتی مبنی بر عدم دارا بودن صداقت و خود بهتر بینی قرار دهد. ایرج مصداقی فراموش نمی کند که مثلاً در سال ۱۳۴۴ مرتضی شریف واقفی را در سن چهار سال و نیمگی و در جریان بازدید از مراحل تصفیه آب در اداره آب دیده، چهره اش را به یاد سپرده، و ده سال بعد و در جریان تسویه حساب درونی سازمان مجاهدین مارکسیست شده و قتل مجید شریف واقفی، وی در چهار ده سال و نیمگی هنوز بدون دیدن تصویر مجید شریف واقفی، وی را در ذهنش با برادرش مرتضی شریف واقفی مقایسه کرده و این همه را به دقت در مقاله ای در رثای زنده یاد بیژن جزنی (۹) آورده است. اما او به یک باره فراموش نموده است که در جلد دوم خاطرات زندانش تحت نام "اندوه ققنوس ها" و در صفحات ۲۴۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۲۲، نام یکی از توابعین بدنام و زشت خوی زندان به نام حمید جعفری را می برد بدون این که تعلق سازمانی او را مطرح کند. ولی حال بر حسب نیاز در مصاحبه اش با "کانال میهن" ضرب می گیرد که مسلمانان چه نشسته آید که اشرف دهقانی در کتابش، در جدال با خاموشی، از توابع سازمان خودش ، از همین حمید جعفری اسم نبرده است ، و این بار به اصطلاح حافظه قوی اش اجازه نمی دهد که به یاد بیاورد که در همان جا برادر آن توابع را به نام فرشید جعفری هوادار اشرف دهقانی معرفی کرده است و نه حمید جعفری را . مسلماً کسی که به دقت و وسواس مصداقی در دادن لینک و آدرس و فاکت و مدرک آشنا باشد از خود می پرسد: خُب شما که فرشید را با زیر و زبرش و حال و احوالات روحی و روانی و تعلق سازمانی اش به توضیح و تصویر کشیده ای، به چه دلیل برادرش،

حمید، که فرشید را در حین ملاقات لو داده و باعث دستگیری و روان پریشی او گشته آن طور که درست و مطابق با حقیقت است معرفی نکرده ای؟ آیا این بدان معنا نیست که حمید ظاهراً هوادار تشکیلات چفخا نبوده و ربطی به این جریان نداشته است؟ و آیا مثلاً اشرف دهقانی که کتابش را بر مبنای مطالعه ده ها کتاب و مقاله و خاطره به تحریر در آورده مثلاً نمی توانست و یا حق نداشت که با دیدن و یا مطالعه خاطرات جنابعالی پی ببرد که فرشید نامی هوادر چفخا بوده و حمید نامی نبوده است؟ و آیا این الم شنگه و داد و بیداد حول مسأله ای که اساساً موضوع بحث کتاب "در جدال با خاموشی" نیست به معنی شلوغ نمودن میانه میدان نیست تا دروغ ها و تناقضات مصاحبه جنابعالی با ساواکی مزبور در این میان محو و بی پرسش باقی بماند؟

ایرج مصداقی که ظاهراً بد جوری مفتون سوژه مورد مصاحبه اش گشته در دفاع از او به شکل بسیار زشت و زنده ای از خود بی خود شده و بدون کمترین مکثی، آن جا که در برخورد به آن مصاحبه به وی یادآوری شده که این آقای ساواکی همان حرف های ثابتی جنایتکار را زده و پاسخ هائی از پیش تعیین شده و دروغ تحویل داده است تا حقیقت نهفته در ماجرای مثلاً چگونگی کشف و کشتار حمید اشرف و یارانش در پرده ابهام بماند می گوید: "خانم عزیز اگر نمی دونی، امثال ثابتی یا نصیری در جریان ریز عملیات ها نبودند، این ها آدم های دفتری هستند. این ها آدم های پشت کارند. این ها آدم های مسوولند و حتی در ادارات و سازمان های دیگر هم، حتی در سازمان های سیاسی هم اول نفرات عملیاتی هستند که می دونند عملیات به چه شکل پیش میره و نه آدم های تصمیم گیرنده و نه کادر اداری و نه کسی که مسوولیت اداری و بالا رو داره، معلومه که آقای ثابتی از ایشون و امثال ایشون و امثال ایشون سوال میکنه، بنده اطلاع دقیق دارم که آقای ثابتی از ایشون پرسیده." (۱۰) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال-اولاً باید پرسید که مصداقی این "اطلاع دقیق" را از کجا آورده؟ آیا با این ادعا می خواهد بگوید که وی با خود ثابتی هم در ارتباط مستقیم قرار دارد؟ ثانیاً همیشه و در همه ادارات و سازمان های دولتی و غیر دولتی و حتی در سازمان های سیاسی کامل ترین گزارش از تمرکز و ردیف کردن اطلاعات کامل از جانب دست اندرکاران میدانی یک سوژه و یا مورد، تهیه شده و مورد بررسی قرار می گیرد و نه به عکس. در این مورد نیز همان طور که خود فرد ساواکی اشاره داشته است وی در مرحله معینی از کار مجبور می شود که بنا بر تشخیص رؤسایش، پرونده های مورد بررسی اش را به هوشنگ ازغندی در اوین بسپارد. در ضمن از همین جا هم معلوم می شود که این شخص خلاف همه داد و بی دادهایش در سطحی نبوده است که برای رئیس و رؤسایش شاخ و شانه کشیده و در مرکز اطلاعات و داده های ریز و درشت مسائل قرار گیرد.

عجیب است که آقای مصداقی با این همه ادعا و تلاش، یا تظاهر به تلاش، در دقت پیرامون مسائلی که برایش جالب است و در موردشان کنکاش می کند به صرافت نمی افتد که خُب چگونه، خانه ای که در مهرآباد جنوبی فاقد تیلوفون بوده و چریک ها و به خصوص حمید اشرف، که به خاطر ضربه های وارده از طرف ساواک شدیداً هوشیار شده، مورد شناسائی واقع شدند. خود آقای مصداقی نیز در گروهی که به نقل از محمود نادری اضافه می کند که طبق اسناد ساواک از طریق تعقیب و مراقبت نسترن آل آقا به یثربی و از طریق یثربی به خانه مهرآباد جنوبی رسیده اند، اما وقتی پرسیده می شود که خُب پس چرا سایر خانه ها و امکانات و به خصوص خانه ای در همان حوالی که رفیق یثربی در شب پیش از درگیری از آن جا به خانه محل درگیری رفته مورد شناسائی و تهاجم واقع نشدند؟ وی به جای پاسخ گوئی زمین و زمان را به هم دوخته و به هیستریک ترین شکلی به همه چیز می پردازد تا موضوع اصلی را مسکوت بگذارد.

ایرج مصداقی که دقیقاً سه سال پیش، و ظاهراً پنج ماهی پیش از شروع مصاحبه هایش با ساواکی مزبور، مقاله ای تحت عنوان "من و حق بیژن جزنی" (۱۱) به انتشار سپرده است فراموش می کند که در آن جا مطرح کرده بود که طبیعتاً ساواک از صدر تا به ذیل شرکت کنندگان در کشتار رفیق جزنی و یارانش و مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار در زمره آمران و عاملان اصلی کشتار آن مبارزان می باشند. ولی امروز و پس از سه سال، وقتی به او گوشزد می شود که سوژه اش ساواکی بی مقداری است که عامل کشتار ده ها و بلکه صدها تن از فرزندان مردم بوده و همان ترهاتی را می بافد که رئیسش پرویز ثابتی بر زبان رانده و عملاً از پاسخ گویی به واقعیت امر طفره رفته است، بر آشفته شده و دست به برخوردهای هیستریک می زند. ساواکی مورد بحث رسماً در مصاحبه رادیویی با فرستنده ای تحت عنوان رادیو صدای مردم و با فردی به نام سعید قائم مقامی اعلام می کند که: "مهم اینه که این (بهرز ارمغانی) دستش به تلفن رفت این جا حمید اشرف به دام افتاد این رو این ها میخوان بدونن چه جوری، همه سازمان چریکهای فدائی خلق می خواد بدونن چه جوری این لو رفته؟ من لو رفتنش رو نمی گم، نمی خوام اینا رو در خماری بگذارم، ولی نمی خوام، چرا؟ حزب توده ادامه داره، حزب توده ادامه داره متوجه میشی؟ ولی این قسمت رو می خوان بدونن و..." (۱۲) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال-

متأسفانه مصداقی در راستای اثبات و تقویت موقعیت مصاحبه شونده ساواکی اش تا آن جا پیش می رود که از کتاب دشمن تنظیم شده به پیشکاری محمود نادری مطلبی در مورد رفیق علیرضا نابدل نقل میکند و اسم آن را نیز "سند" می گذارد و می گوید: "ببینید کتاب وزارت اطلاعات رژیم داده بیرون، یعنی ساواک بیرون نداده این اسناد رو ها، وزارت اطلاعات رژیمه. متن بازجویی آقای علیرضا نابدله، علیرضا نابدل فروردین سال ۵۰ دستگیر شده، این مال مردادماه، مال ۱۸ مردادماه سال ۱۳۵۰ هست. این رو ساواک نگذاشته تو سندها، ساواک کف دستش رو بو نکرده بود که میخواد هفت سال بعد رژیم سقوط کنه ها، بعد بخواد علیرضا نابدل رو خراب کنه ها. اگر می خواست از این کارها بکنه در ارتباط با مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی می کرد که رهبران چریکهای فدائی خلق بودند نه علیرضا نابدل... ببینید رو به شاه نوشته این رو..." (۱۳) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- بدین شکل ایرج مصداقی، تمام آن چه زندانیان سیاسی در سال ۵۰ از مقاومت و روحیه سرکش علیرضا نابدل نقل می کنند را دروغ خوانده و مطالب منتشره در کتاب سراسر جعل و دروغ و مودیانۀ محمود نادری را عین حقیقت جلوه می دهد. او همه تلاش خود را برای قهرمان زدائی از اذهان به کار می برد. تازه وی یکی از تعاریف قائل شده برای خودش را "پژوهندگی تاریخ معاصر" دانسته است. در حالی که وی در همین جا عملاً و نظراً نشان میدهد که فاقد درک و شناخت لازم از دانش تاریخ پژوهی بوده و متوجه نیست که برای کار تحقیقی و پژوهشی در مورد موضوع و سوژه معینی هر گاه اسنادی مورد اشاره و استناد قرار گیرد باید که مرجع و منبعی مطمئن و معتبر داشته و مورد تأیید باشد تا بتوان بدان اشاره داشت و بدان استناد کرد. ولی در این مورد معین نه ساواک شاهی و نه اوواک اسلامی منابع مطمئن و معتبری نیستند، بلکه آن ها در امر سرکوب انقلابیون ذینفع و مورد اتهامند. جالب تر این جاست که ایرج مصداقی در پس بهره وری از جعلیات کتاب دشمن و سند خواندن دروغ های مودیانۀ محمود نادری، اشرف دهقانی را مورد اتهام قرار داده و می گوید: "من تصورم اینه که اشرف دهقانی قبل از هر چیز موظفه پاسخ خیلی چیزها رو شخصاً بده، یکی از کسانی که اتفاقاً در مظان اتهامه ایشونه به خاطر این که به خاطر ندانم کاری های او به خاطر غفلت او و امثال او و کسانی که چند دهه سکوت کردند راجع به تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق و این امکان رو به رژیم جمهوری اسلامی دادند که از موقعیت استفاده کنه و جعلیات خودش رو تحت عنوان تاریخ به خورد مردم بده، به خورد نسل جوان بده، یکیش همین اشرف دهقانی است." (۱۴) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- علی رغم این ادعا و اتهام، مصداقی با استناد به همان

اسناد جعلی و همان تاریخ نگاری جعلی مورد اشاره اش، تلاش در اثبات خویش و تحمیق دیگران دارد. وی به روی خود نمی آورد که گیریم فرمایش شما درست و اشرف دهقانی متهم ردیف شماره یک پرونده سکوت دادگاه شما، ولی آیا سکوت و عدم تاریخ نگاری مورد ادعای شما این مشروعیت و وجاهت اخلاقی و حقوقی را به جنابعالی می دهد که هر چه بر ذهنت گذشت و هر ورقی که منقش به سندی بی هویت و ارج و اعتبار و اصالت بوده را علیه کسانی چون نابدل ها و رضائی ها و جمشیدی رودباری ها و مثلاً برای قهرمان زدائی در اذهان جوانان به کار برید و تازه خود نیز اذعان داشته باشید که تاریخ نگاری توسط مزدوران جمهوری اسلامی جعلی و بی اعتبار است؟

ایرج مصداقی مانند فرد غریقی که به قول عوام به چوب کبریتی نیز چنگ می اندازند، با ارتباط و بی ارتباط مسائل مختلف را بدون هرگونه دقت و تفکر به هم بافته و فرد مصاحبه گر خویش و در این مورد مسؤول کانال میهن را محو و مدهوش خویش ساخته و از طرح هیچ چیزی دریغ نمی ورزد تا زمینه های باور به دورغ پردازی های خویش را در اذهان محکم تر سازد. وی در راستای استحکام ادعای سند مورد اشاره اش در مورد رفیق علیرضا نابدل و نتایجی که از این سند می خواهد بگیرد می گوید: "یکی از زندانیان خوشنام زمان شاه، دوست عزیزم آقای اصغر ایزدی یک مقاله ئی نوشته بودند از خاطرات خودشون در اوین دهه پنجاه تو رادیو زمانه، تو اون مقاله ایشون، اصغر ایزدی توضیح می دهند که در سال پنجاه موقعی که همه دستگیر شده بودند این ها همه رو آوردند توی یک اتاقی، تمام رهبران چریکهای فدائی خلق و از جمله ایشون رو، میگه ما که اون جا بودیم فقط دو نفر نبودند، علیرضا نابدل نبود و مناف فلکی که اون هم این ها خودشون خواسته بودند، بخاطر ضعف هائی که نشون داده بودند خواسته بودند که با ما تو یه اتاق بیایند... شما ببینید همین فریبرز سنجرى همسر ایشون، خانم اشرف دهقانی یه مقاله نوشتند در تخطئه این مقاله ای که اصغر ایزدی نوشتند، واقعیتی که اصغر ایزدی مطرح کرده، وارونه جلوه دادن حقایق بسیاره، تردیدی در این نیست که آن چه اصغر ایزدی میگه واقعی است." (۱۵) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- در این جا ایرج مصداقی بدون هیچ شرم و آزر می، به هر جا و هر چیز چنگ انداخته تا به منظور خود نایل آید. باید خاطر نشان ساخت که رفیق اصغر ایزدی خود در متنی کوتاه، که در زیر آمده است، به آن چه که مصداقی تخطئه مقاله اصغر ایزدی عنوان نموده پاسخ داده و از رفیق سنجرى به خاطر ذکر اسامی رفقائی که در آن اتاق بوده اند تشکر کرده است. این متن در همان زمان در سایت های مختلفی انعکاس یافت:

"من امروز و به تصادف این نوشته رفیق دیرینه و عزیزم فریبرز سنجرى را دیدم و خواندم. از او بسیار سپاسگزارم که به حافظه من یاری رسانده تا بتوانم چند نکته را در نوشته ام با عنوان "من مرگ را دیدم" تصحیح و تدقیق کنم: ۱ - من بسیار متأسف هستم که حضور رفیق علی رضا نابدل در آن اتاق به کلی از حافظه من پاک شده است، تا به آن حد که فکر می کردم من اصلاً او را ندیده ام. به رغم آن چه که فریبرز نوشته است و اشارات دیگری که از رفقای حاضر در آن جمع برای حضور و یا عدم حضور نابدل دنبال کرده ام، هنوز هم نمی توانم چهره و رفتار او را در آن اتاق عمومی اوین به خاطر بیاورم و جز شرمندگی پاسخی برای آن ندارم.

۲ - آن چه را که درباره مقاومت ها و ضعف های رفقا نابدل و مناف فلکی نوشته ام، طبعاً به میزان حافظه ضعیف من بر می گردد و تصحیح می کنم که در آن اتاق عمومی و از رفقاء شنیدم که رفیق مناف فلکی بنا به خواست خودش نمی خواسته که به جمع آورده شود و این امر در باره رفیق نابدل صدق نمی کند.

۳ - متأسفم از این که حافظه ام یاری نداده است که اسامی دیگری از رفقای چریک فدائی را که در آن اتاق با هم بودیم را ذکر کنم؛ باید سپاسگزار رفیق سنجرى بود که با حافظه خویش اسامی آن ها را در این نوشته خود ذکر کرده است.

۴ - در نوشته من آمده است: "در این اتاق بود که مطلع شدیم که گروه دیگری هم تشکیل شده که خط مشی چریکی را



در دستور کار خود دارند ولی با دیدگاه اسلامی؛ تصحیح می‌کنم که من و نه "ما"! این بی‌دقتی ناشی از آن است که چون من در سلول بودم و بی‌خبر از همه حوادث، تنها با آمدن به اتاق عمومی بود که از این موضوع برای اولین بار مطلع شدم." اصغر ایزدی - نقل قول ویراستاری نشده - پورتال-

با توجه به نوشته‌ی اصغر ایزدی (امید که آقای مصداقی این بار اصغر ایزدی را متهم به اپورتونیزم نکنند) به خصوص که اصغر ایزدی یک نمونه از درجه‌شهامت رفیق علیرضا نابدل که خود شاهد بوده را نیز در نوشته‌اش ذکر کرده است. او می‌نویسد: "البته علیرضا نابدل یک بار هم اقدام به خودکشی کرده بود. در این اتاق بود که دانستم کسی که روز چهارم آبان در انفرادی زندان اطلاعات شهربانی، فریاد «مرگ بر شاه، سر داد و چند نفری از جمله من با او هم صدا شده بودیم، علیرضا نابدل بود." (۱۶) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال-

وقتی کسی در مصاحبه با بی‌بی‌سی و در کنار کسانی چون علی‌کشتگر و هوشنگ امیراحمدی و در ارتباط با حذف نام سازمان مجاهدین از لیست تروریستی دولت‌های اروپائی و امریکا اعلام می‌دارد که این "مجاهدین مارکسیست" بوده‌اند که امریکائی‌ها را در ایران ترور نموده‌اند و نه مجاهدین مسلمان" و حتی دست به کاری امنیتی زده و می‌گوید که "دو تن از مجریان مارکسیست شده‌ی مجاهد هم اکنون در اروپا زندگی می‌کنند و کسی هم کاری بدان‌ها ندارد" (۱۷) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- اما بعد وقتی منافعش چیز دیگری ایجاب می‌کند رو به "مجاهدین مسلمان" فریاد برمی‌آورد که "رضا رضائی بدنبال شکار و ترور امریکائی‌ها بود و شما در امر نشست و برخاست با ماموران سیا و اف‌بی‌آی." (۱۸) نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- همین یک نمونه کافیسیت تا نشان دهد که چنین فردی بی‌شک نمی‌تواند جدی گرفته شود. تحریکات شنیع و غیر اخلاقی چنین فردی در قیاس موجود ماکیاولیست و فرومایه‌ای چون فرخ نگهدار با رفیق اشرف دهقانی نیز صرفاً شلتاقی است از سوی فردی مستأصل و درمانده، برای به رخ کشیدن خویش. این تحریکات فاقد هر گونه وجاهت و اهمیت در پاسخگویی است. این بی‌مایگی آن‌گاه جالب‌تر نمود پیدا می‌کند که یادآوری شود که آن‌جا که فرخ نگهدار و دارو دسته‌اش با ماماشات و سازشکاری‌های خود، به تدریج سازمان چریکهای فدائی خلق را به آستان بوسی رژیم جمهوری اسلامی می‌بردند، این اشرف دهقانی و هم‌زمانش بودند که از فردای قیام بهمن پنجاه و هفت با تلاش برای بازسازی تشکیلات چریکهای فدائی خلق که توسط توده‌ئی‌ها به یغما رفته بود، بانگ بر آوردند که "دیو چو بیرون شده، فرشته از در نیامده و رژیم خمینی هیولای دیگری است به مراتب بدتر و شقی‌تر و خون‌ریزتر از آن‌چه پیشتر بود، که خواب و خوراک را از همگان سلب خواهد کرد و هم اکنون نیز با سرکوب کردستان و ترکمن صحرا و شعار زنان یا روسری یا توستری و سرکوب شوراهای کارگری آن‌را آغازیده است" نقل قول ویراستاری نشده - پورتال- و این در حالی بود که فرخ نگهدار و ایرج مصداقی برای جلب توجه امام خمینی، در سال پنجاه و هشت، سر و دست شکسته، اولی در این سوی شهر میتینگ می‌داد، اطلاعیه صادر می‌کرد و فریاد بر می‌آورد که سلامتی امام خمینی را آرزو نموده و برای این رهبر مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن مان طول عمر آرزومند است، و دومی فغان بر می‌داشت که رهبر خمینی، رئیس جمهور طالقانی تا انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی مان به ثمر برسد.

شرم احساسی انقلابی است که ظاهراً در بازار نمی‌توانش یافت!

چهارم جولای ۲۰۱۶

۱- دقیقه ۵۷:۴۷ مصاحبه با سعید بهبهانی



- ۲- دقیقه ۰۰:۴۳ مصاحبه با سعید بهبهانی در مورد مهدی سامع
- ۳- مصاحبه با سعید بهبهانی در مورد مهدی سامع
- ۴- مصاحبه ایرج مصداقی با مأمور وقت ساواک پرویز معتمد
- ۵- دقیقه ۰۲:۲۷ مصاحبه اش با کانال اینترنتی میهن
- ۶- دقیقه ۰۲:۴۵ در مصاحبه با کانال ویدئویی میهن در مورد مهدی سامع
- ۷- دقیقه ۱۱:۳۷ مصاحبه با کانال ویدئویی میهن
- ۸- روح انگیز دهقانی مادر مبارز و همسر رفیق کاظم سعادت‌بی به هنگام دستگیری و اعدام به دست جمهوری اسلامی صاحب دو فرزند بود. همسر وی رفیق کاظم سعادت‌بی در زمره اولین جانبازان چریک‌های فدائی خلق در سال پنجاه بود
- ۹- نشریه آرش شماره صد و هشت
- ۱۰- دقیقه ۲۱:۱۹ مصاحبه با کانال ویدئویی میهن
- ۱۱- نشریه آرش شماره صد و هشت
- ۱۲- دقیقه ۰۰:۲۸:۱ مصاحبه با رادیو صدای مردم
- ۱۳- دقیقه ۰۰:۴۸ مصاحبه به کانال ویدئویی میهن
- ۱۴- دقیقه ۴۰:۵۲ مصاحبه با کانال ویدئویی میهن
- ۱۵- دقیقه ۴۰:۴۴ مصاحبه با کانال ویدئویی میهن
- ۱۶- "من مرگ را دیدم"، مقاله اصغر ایزدی برای رادیو زمانه
- ۱۷- مصاحبه با بی بی سی به همراه هوشنگ امیر احمدی و علی کشتگر
- ۱۸- تأیید عملیات ضد امریکائی مجاهدین خلق در سال پنجاه و دو و تحت رهبری رضا رضائی انقلابی علی رغم برائت جوئی مصداقی در مورد همان عملیات توسط مجاهدین در مصاحبه با بی بی سی در مصاحبه با کانال ویدئویی میهن